

Islamic Knowledge and Insight

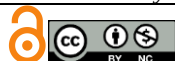
A Comparative Analysis of the Concept of Freedom in the Thought of Motahhari and Yalom and Its Relation to Human Education

1. Zahrasadat Hashemi*: Assistant Professor, Department of Philosophy and Logic Education, Farhangian University, Tehran, Iran. (Email: hashemizs@cfu.ac.ir)

Abstract

This study aims to conduct a comparative examination of the concept of freedom in the thought of Irvin Yalom, an existential psychotherapist, and Martyr Morteza Motahhari, an Islamic thinker. The central problem of the research is how freedom, as one of the most fundamental human concepts, is defined and interpreted within two distinct theoretical frameworks and what implications it entails for Islamic education. The research method is qualitative and is based on a comparative analysis of the primary texts of the two thinkers. The findings indicate that Yalom views freedom in close connection with choice, responsibility, and existential anxiety, and regards it as a foundation for individual meaning-making. In contrast, Motahhari, while emphasizing both the individual and social dimensions of freedom, interprets it within the framework of religious guidance and Islamic ethics, stressing its role in spiritual growth and the realization of social justice. The results of the study reveal that, despite their theoretical differences, both perspectives insist on the necessity of freedom accompanied by responsibility, a principle that can provide an interdisciplinary model for the development of the Islamic educational system and for the cultivation of responsible and committed individuals.

Keywords: Freedom; Irvin Yalom; Morteza Motahhari; Existential Psychology; Islamic Philosophy



How to cite: Hashemi, Z. (2026). A Comparative Analysis of the Concept of Freedom in the Thought of Motahhari and Yalom and Its Relation to Human Education. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(2), 1-11.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 July 2025

Revise Date: 13 December 2025

Accept Date: 20 December 2025

Final Publish: 22 June 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیل تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه مطهری و یالوم و نسبت آن با تربیت انسان

۱. زهرا سادات هاشمی*: استادیار، گروه آموزش فلسفه و منطق، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (پست الکترونیک: hashemizs@cfu.ac.ir)

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه اروین یالوم، روان‌درمانگر اگزیستانسیال، و شهید مرتضی مطهری، متفکر اسلامی، انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش این است که آزادی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم انسانی، در دو چارچوب نظری متفاوت چگونه تعریف و تبیین می‌شود و چه پیامدهایی برای تعلیم و تربیت اسلامی دارد. روش تحقیق به صورت کیفی و بر پایه تحلیل تطبیقی متون اصلی دو اندیشمند بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که یالوم آزادی را در پیوند با انتخاب، مسئولیت و اضطراب وجودی می‌بیند و آن را بستری برای معناجویی فردی قلمداد می‌کند. در مقابل، مطهری با تأکید بر جنبه‌های فردی و اجتماعی آزادی، آن را در چارچوب هدایت دینی و اخلاق اسلامی تفسیر کرده و بر نقش آن در رشد معنوی و تحقق عدالت اجتماعی تأکید دارد. نتیجه پژوهش آشکار می‌سازد که با وجود تفاوت‌های نظری، هر دو دیدگاه بر ضرورت آزادی همراه با مسئولیت پای می‌فشارند و این امر می‌تواند الگویی میان‌رشته‌ای برای توسعه نظام تعلیم و تربیت اسلامی و پرورش انسان‌های مسئول و متعهد فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: آزادی؛ اروین یالوم؛ مرتضی مطهری؛ روان‌شناسی وجودی؛ فلسفه اسلامی

شیوه استناددهی: هاشمی، زهرا سادات. (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه مطهری و یالوم و نسبت آن با تربیت انسان. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۲)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۲ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۹ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

مقدمه

مفهوم آزادی، همواره از بنیادی‌ترین مسائل اندیشه بشری بوده و در طول تاریخ، توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف از جمله فلسفه، روان‌شناسی، دین و علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. آزادی به مثابه امری وجودی و در عین حال اجتماعی، هم‌زمان با تجربه فردی انسان و ساختارهای بیرونی حیات او پیوندی عمیق دارد. در این میان، دو چهره برجسته از سنت‌های فکری متفاوت، یعنی اروین یالوم از منظر روان‌شناسی وجودی، و شهید مرتضی مطهری از منظر فلسفه اسلامی، هریک کوشیده‌اند تبیینی خاص از آزادی ارائه دهند که هم‌ساز با مبانی فکری و هدف‌مندی نظری آنان است.

یالوم، آزادی را یکی از چهار دغدغه اصلی وجود انسان می‌داند و آن را به عنوان منبعی برای اضطراب و در عین حال بستری برای خودسازی و معناجویی تحلیل می‌کند. در مقابل، مطهری این مفهوم را در بستر وحیانی و اخلاقی بررسی کرده و با تفکیک میان ابعاد فردی و اجتماعی آن، بر نقش دین در هدایت آزادی و تأثیر آن بر رشد معنوی و عدالت اجتماعی تأکید دارد.

نظر به تفاوت مبانی فکری این دو متفکر و اهمیت فزاینده آزادی در گفتمان‌های تربیتی و اجتماعی معاصر، این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه اروین یالوم و شهید مرتضی مطهری انجام شده است. مسأله اصلی تحقیق آن است که آزادی در اندیشه این دو اندیشمند چگونه تفسیر می‌شود و چه نقاط اشتراک و افتراقی در نگاه آن‌ها قابل شناسایی است. در نهایت، مقاله می‌کوشد زمینه‌ای برای بهره‌گیری از این دیدگاه‌ها در تحلیل‌های میان‌رشته‌ای و طراحی الگوهای تربیتی مبتنی بر آزادی فراهم آورد.

طرح مسئله و بیان اهمیت موضوع

آزادی از جمله مفاهیمی است که در سپهر اندیشه انسانی، پیوندی عمیق با هویت، اختیار و رشد فردی و اجتماعی دارد. این مفهوم نه تنها از منظر فلسفی، بلکه در حوزه‌هایی چون روان‌شناسی، الهیات و تعلیم و تربیت نیز محل تأمل و مناقشه بوده است. آزادی، به مثابه امکانی برای انتخاب و مسئولیت‌پذیری، نقش مهمی در شکل‌گیری

شخصیت و معناجویی فردی ایفا می‌کند و در عین حال، در بنیان‌گذاری نظام‌های عادلانه اجتماعی نیز سهمی اساسی دارد. با توجه به چالش‌های عصر حاضر - از جمله بحران‌های معنوی، نابرابری‌های اجتماعی، و سردرگمی در ارزش‌های فردی و جمعی - بازخوانی مفهوم آزادی از منظرهای متنوع، بیش از پیش ضرورت یافته است. در این میان، رویکردهای روان‌شناسی وجودی و فلسفه اسلامی، هر یک با تکیه بر مبانی خاص خود، کوشیده‌اند تفسیری متفاوت از آزادی ارائه دهند؛ یکی با تمرکز بر مسئولیت درونی انسان در جهانی بی‌معنا و دیگری با تأکید بر هدایت معنوی و اخلاقی در بستر تعالیم الهی.

با این زمینه، مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های اروین یالوم و شهید مرتضی مطهری می‌تواند نه تنها به تبیین عمیق‌تری از ماهیت و کارکرد آزادی بینجامد، بلکه امکان بهره‌گیری از این دیدگاه‌ها در بازاندیشی مفاهیم تربیتی و راهبردهای آموزشی را نیز فراهم سازد. اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم بسیاری از چالش‌های فرهنگی و تربیتی در جامعه معاصر، در پیوند با فقدان درک صحیح از آزادی و حدود و ثغور آن شکل گرفته‌اند.

معرفی اجمالی دیدگاه‌های یالوم و مطهری درباره آزادی

اروین یالوم، از چهره‌های برجسته روان‌درمانی اگزیستانسیال، آزادی را یکی از چهار دغدغه اساسی وجودی انسان می‌داند که در کنار مرگ، تنهایی و بی‌معنایی، اساس تجربه زیسته انسان را تشکیل می‌دهند. از منظر او، آزادی به معنای فقدان ساختارهای پیش‌ساخته و الزام‌آور در هستی است؛ وضعیتی که در آن، فرد ناگزیر است با تکیه بر اراده و اختیار خویش، مسیر زندگی و معنای آن را انتخاب کند. در اندیشه یالوم، آزادی هم‌زمان منشأ توانمندی و اضطراب است؛ انسان آزاد است، اما مسئول همه انتخاب‌ها و پیامدهای آن‌ها نیز هست.

در نقطه مقابل، شهید مرتضی مطهری، متفکری دینی و فیلسوف اسلامی، به آزادی نگاهی مبتنی بر آموزه‌های الهی دارد. وی آزادی

را نه فقط یک ویژگی فطری، بلکه ضرورتی برای رشد اخلاقی و تعالی معنوی انسان می‌داند. در دیدگاه مطهری، آزادی در دو سطح فردی و اجتماعی قابل بررسی است: در سطح فردی، آزادی به معنای رهایی از سلطه امیال، ترس‌ها و تمایلات نفسانی است، و در سطح اجتماعی، به مفهوم رهایی از ظلم، استبداد و بی‌عدالتی. به باور او، آزادی اگر در چارچوب هدایت دینی و اخلاقی قرار نگیرد، ممکن است به خودکامگی و فروپاشی اخلاقی منتهی شود.

این دو رویکرد، اگرچه از سنت‌های نظری متفاوتی برخاسته‌اند، هر یک تلاش کرده‌اند تا به مسئله آزادی از زاویه‌ای ژرف بنگرند و ابعاد مختلف آن را در نسبت با انسان، جامعه، و معنا بررسی کنند. تقابل و تعامل میان این دو دیدگاه، ظرفیت ارزشمندی برای تحلیل تطبیقی و تبیین‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های فلسفی، روان‌شناختی و تربیتی فراهم می‌آورد.

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی مفهوم آزادی در آرای اروین یالوم و شهید مرتضی مطهری انجام شده است؛ دو متفکری که با رویکردهایی متفاوت اما دغدغه‌هایی مشترک، به تبیین جایگاه آزادی در حیات انسانی پرداخته‌اند. این مطالعه می‌کوشد با مقایسه‌ی روشمند دیدگاه‌های این دو اندیشمند، به فهمی جامع‌تر از آزادی به مثابه یک مفهوم میان‌رشته‌ای دست یابد و زمینه‌ای نظری برای بهره‌برداری از این تحلیل‌ها در عرصه‌های تربیتی و آموزشی فراهم آورد.

اهداف اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

- تبیین ابعاد نظری آزادی در اندیشه یالوم و مطهری.
- شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های نگرش این دو متفکر نسبت به آزادی.
- ارائه راهکارهایی برای کاربرد مفاهیم تحلیل‌شده در حوزه‌های تعلیم و تربیت، به‌ویژه در طراحی برنامه‌های آموزشی مبتنی بر مسئولیت‌پذیری و رشد معنوی.

بر این اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش به شرح زیر تدوین شده‌اند:

۱. مفهوم آزادی در اندیشه اروین یالوم و شهید مرتضی مطهری چگونه تعریف و تحلیل شده است؟
۲. میان دیدگاه‌های این دو متفکر چه نقاط اشتراک و افتراقی درباره مفهوم آزادی وجود دارد؟
۳. نظریات یالوم و مطهری درباره آزادی چه ظرفیت‌هایی برای تحول در نظام‌های تربیتی و آموزشی معاصر فراهم می‌آورند؟

پیشینه پژوهش

مفهوم آزادی، از دیرباز در کانون توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف از جمله فلسفه، دین و روان‌شناسی قرار داشته و به‌ویژه در سنت‌های اگزیستانسیالیستی و اسلامی، تبیین‌های گوناگونی از آن ارائه شده است. در این میان، آثار اروین یالوم و شهید مرتضی مطهری به‌طور خاص به بررسی ابعاد روان‌شناختی و اخلاقی - دینی آزادی پرداخته‌اند و هر یک از منظری خاص، نقش این مفهوم را در زندگی فردی و اجتماعی انسان تحلیل کرده‌اند.

یالوم در آثار بنیادینی همچون روان‌درمانی اگزیستانسیال (۱۹۸۰) و دژخیم عشق (۱۹۸۹) آزادی را به‌عنوان یکی از چهار نگرانی بنیادین وجودی معرفی کرده و آن را با مفاهیمی همچون اضطراب، انتخاب و مسئولیت درهم‌تنیده دانسته است (Yalom, 1980, 1989). او آزادی را نه صرفاً اختیار در انتخاب، بلکه نوعی مواجهه وجودی با بی‌ساختاری هستی و مسئولیت‌پذیری در قبال آن می‌داند.

از سوی دیگر، شهید مرتضی مطهری در آثاری همچون آزادی معنوی (۱۳۶۵) و بیست گفتار (۱۳۵۳)، آزادی را به‌مثابه رکن بنیادین رشد معنوی، تعالی اخلاقی و عدالت اجتماعی در چارچوب جهان‌بینی اسلامی تحلیل کرده است. از نگاه او، آزادی حقیقی تنها در پرتو عبودیت و هدایت الهی معنا می‌یابد (Motahari, 1974, 1986).

در مطالعات پیشین نیز تلاش‌هایی برای تحلیل تطبیقی آزادی در سنت‌های فکری مختلف صورت گرفته است. ملکی و حداد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «آزادی در اسلام و اگزیستانسیالیسم» به مقایسه‌ی

مفهومی میان دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی و آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که علی‌رغم تفاوت مبانی، هر دو سنت بر نقش آزادی در مسئولیت‌پذیری انسان تأکید دارند. همچنین، رضایی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، رویکرد اگزیستانسیالیستی و اسلامی به آزادی را با تمرکز بر پیامدهای تربیتی آن تحلیل کرده است (Rezaei, 2011).

شرفی (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با عنوان «آزادی در اندیشه شهید مطهری و جایگاه آن در تربیت اخلاقی»، بر ظرفیت‌های اندیشه مطهری در تحول اخلاقی نظام آموزشی تأکید کرده و آزادی را از منظر او عنصری کلیدی در تربیت مبتنی بر خودآگاهی و تقوا دانسته است (Sharafi, 2015).

مرور این پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه مطالعاتی به‌صورت جداگانه به تحلیل آزادی در آثار یالوم و مطهری پرداخته‌اند، اما بررسی تطبیقی و هدفمند این دو دیدگاه در پیوند با اهداف تربیتی و آموزشی، تاکنون کمتر مورد توجه بوده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ، می‌کوشد نگاهی میان‌رشته‌ای به مفهوم آزادی ارائه دهد و زمینه‌ای برای گفت‌وگوی مفهومی میان روان‌شناسی وجودی و فلسفه اسلامی فراهم سازد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث ماهیت، کیفی و از نوع مطالعات تطبیقی - تحلیلی است. در این مطالعه، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای تطبیقی، مفاهیم کلیدی مرتبط با آزادی در آثار اروین یالوم و شهید مرتضی مطهری استخراج، مقایسه و تحلیل شود. به‌طور خاص، رویکرد مفهومی - تفسیری در تحلیل دیدگاه‌ها به کار رفته است که تمرکز آن بر درک معنا، زمینه، و کارکرد مفاهیم در چارچوب فکری هر متفکر است.

فرایند اجرای پژوهش در چند مرحله صورت گرفته است: نخست، آثار اصلی یالوم در حوزه روان‌درمانی وجودی و نیز متون منتخب شهید مطهری در باب آزادی و تربیت اخلاقی، مورد مطالعه عمیق قرار گرفت. سپس مفاهیم محوری در اندیشه هر یک از دو متفکر

شناسایی و دسته‌بندی شد. در مرحله بعد، با تکیه بر رویکرد تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی، مبانی و کاربردی میان دیدگاه‌ها استخراج گردید. این تحلیل به شیوه قیاسی - استنتاجی انجام شده و تلاش شده است تا از مقایسه‌ی صرف فراتر رفته و به تفسیر زمینه‌ای و کارکردی مفاهیم نیز پرداخته شود.

اعتبار تحلیل‌ها با استفاده از رجوع به منابع ثانویه معتبر، بررسی مکرر مضامین استخراج‌شده، و ارجاع متقابل به زمینه‌های مفهومی درون هر سنت فکری تقویت شده است. هدف نهایی این روش، ارائه‌ی تصویری روشن و منسجم از نحوه‌ی تفسیر مفهوم آزادی در دو منظومه نظری متفاوت و بررسی ظرفیت‌های آن برای گفت‌وگوهای میان‌رشته‌ای، به‌ویژه در حوزه تربیت و آموزش بوده است.

آزادی در نظریات اروین یالوم

الف) آزادی در روان‌شناسی وجودی

اروین یالوم، یکی از چهره‌های برجسته روان‌درمانی اگزیستانسیال، آزادی را به‌عنوان یکی از چهار دغدغه بنیادی هستی انسان معرفی می‌کند؛ در کنار مرگ، تنهایی، و بی‌معنایی. از دیدگاه او، آزادی در روان‌شناسی وجودی نه به معنای فقدان محدودیت‌های بیرونی، بلکه به معنای فقدان ساختارهای قطعی و از پیش تعیین‌شده در هستی است. انسان، در این چارچوب، موجودی است که در جهانی بدون قواعد مطلق، باید با تکیه بر انتخاب‌های خود مسیر زندگی را بسازد. این نوع آزادی، بیش از آن که بیرونی باشد، درونی و هستی‌شناختی است.

یالوم معتقد است که آزادی، هم‌زمان منبع قدرت و منشأ اضطراب است. انسان در مواجهه با این آزادی بنیادین، با مسئولیتی سنگین روبه‌رو می‌شود؛ اینکه همه انتخاب‌ها و پیامدهای آن‌ها را خود برعهده گیرد. این تجربه می‌تواند به اضطراب وجودی منجر شود، اما در عین حال، بستری برای رشد، معناجویی و خودتحقق‌بخشی نیز فراهم می‌سازد. از نگاه او، پذیرش آزادی به‌مثابه یک واقعیت وجودی، شرط لازم برای شکل‌گیری هویت اصیل و زندگی معنادار است (Yalom, 1980).

ب) پیوند آزادی با انتخاب و مسئولیت

در اندیشه یالوم، آزادی همواره در پیوندی ناگسستنی با انتخاب و مسئولیت مطرح می‌شود. او تأکید می‌کند که انسان، موجودی است که نمی‌تواند از آزادی خود فرار کند، زیرا در نهایت، حتی انفعال و تسلیم نیز نوعی انتخاب‌اند. این وضعیت، نوعی اجبار در آزادی را پدید می‌آورد که انسان را ناگزیر از پذیرش مسئولیت خویش می‌سازد. از این منظر، آزادی بدون مسئولیت‌پذیری، به انکار هستی فردی می‌انجامد و او را به موجودی گسیخته و سرگردان بدل می‌کند. یالوم در آثار خود نشان می‌دهد که گریز از مسئولیت، نوعی دفاع روانی در برابر اضطراب آزادی است. بسیاری از افراد با فرافکنی، جبرگرایی یا وابستگی به قدرت‌های بیرونی، تلاش می‌کنند تا بار سنگین آزادی را از دوش خود بردارند. اما این گریز، آن‌ها را از مسیر رشد فردی و شکل‌گیری زندگی اصیل منحرف می‌سازد (Yalom, 1989).

ج) اضطراب وجودی به مثابه نیروی محرک رشد

یکی از نکات کلیدی در نظریه یالوم، تلقی اضطراب ناشی از آزادی به عنوان فرصتی برای تحول است. برخلاف نگاه آسیب‌شناسانه رایج، یالوم بر این باور است که اضطراب وجودی، گرچه آزاردهنده است، می‌تواند فرد را به بازاندیشی در ارزش‌ها، هدف‌ها و معنای زندگی سوق دهد. این نوع اضطراب، نه نشان‌دهنده آسیب، بلکه نشانه‌ای از آگاهی و بیداری درونی انسان در مواجهه با هستی خویش است. به بیان دیگر، یالوم آزادی را عنصری پویا و دو وجهی می‌داند: هم امکان و هم تهدید؛ هم منبع اضطراب و هم زمینه تحقق فردیت. از این رو، روان‌درمانگر اگزیستانسیال باید به مراجعان کمک کند تا به جای انکار یا گریز از آزادی، آن را بپذیرند و از ظرفیت آن برای ساختن یک زندگی اصیل بهره گیرند.

آزادی در اندیشه شهید مرتضی مطهری

الف) ابعاد فردی و اجتماعی آزادی

شهید مرتضی مطهری، از برجسته‌ترین متفکران معاصر اسلامی، آزادی را نه تنها یک حق طبیعی، بلکه شرطی ضروری برای شکوفایی انسان در دو عرصه فردی و اجتماعی می‌داند. او در آثار خود، به ویژه

آزادی معنوی و بیست گفتار، بر این نکته تأکید دارد که انسان بدون آزادی، توانایی تحقق کمال فطری خود را از دست می‌دهد. از نگاه مطهری، آزادی در بُعد فردی، به معنای رهایی از بندهای درونی همچون هواهای نفسانی، وابستگی‌های مادی، ترس، و ضعف‌های اخلاقی است. وی این نوع رهایی را «آزادی معنوی» می‌نامد؛ آزادی‌ای که شرط لازم برای خودسازی و تهذیب نفس است (Motahari, 1986).

در بُعد اجتماعی، آزادی از نظر مطهری به معنای رهایی از استبداد، ظلم، و ساختارهای سرکوب‌گرانه است. او باور دارد که جامعه‌ای پویا و عادلانه تنها در سایه آزادی امکان تحقق دارد. با این حال، وی تأکید می‌کند که آزادی اجتماعی باید در چارچوب ضوابط الهی و اخلاقی هدایت شود تا به هرج و مرج، خودمحوری یا تضییع حقوق دیگران منجر نگردد (Motahari, 1974).

ب) پیوند آزادی با تعالیم اسلامی

مطهری آزادی را نه یک مفهوم صرفاً غربی یا مدرن، بلکه امری ریشه‌دار در تعالیم اسلامی می‌داند. در نگاه او، قرآن و سنت پیامبر (ص) به صراحت انسان را آزاد آفریده‌اند و بر انتخاب‌گری، مسئولیت، و آگاهی تأکید داشته‌اند. از این رو، آزادی حقیقی تنها زمانی معنا می‌یابد که با تعهد به ارزش‌های الهی و اخلاق دینی همراه باشد. به تعبیر او، اسلام آزادی را می‌پذیرد اما آن را به سوی کمال هدایت می‌کند، نه آنکه انسان را در رهایی بی‌مهار رها سازد. مطهری در این زمینه، مفاهیمی چون تقوا، عبودیت، و عدالت را اجزای جدایی‌ناپذیر آزادی معرفی می‌کند؛ چرا که بدون آن‌ها، آزادی یا به خودکامگی فردی می‌انجامد یا به تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی. او معتقد است که تعالیم اسلام، بستر هدایت آزادی را فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که فرد از درون مهار می‌شود نه صرفاً از طریق قوانین بیرونی.

ج) آزادی و مسئولیت در منظومه دینی

در منظومه فکری مطهری، آزادی هم‌عرض با مسئولیت مطرح می‌شود. او بارها تصریح می‌کند که آزادی بدون مسئولیت نه تنها بی‌معنا بلکه خطرناک است. انسان آزاد، موظف است نسبت به پیامدهای انتخاب‌های خود، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، پاسخ‌گو باشد. این مسئولیت، در چارچوبی اخلاقی تعریف می‌شود که شامل احترام به حقوق دیگران، رعایت حدود الهی، و تلاش برای اصلاح جامعه است (Motahari, 1981).

به عبارت دیگر، مطهری آزادی را شرط لازم برای تکلیف اخلاقی و مسئولیت‌پذیری می‌داند. او در کتاب عدل الهی بر این نکته تأکید دارد که اگر انسان مجبور یا مقهور باشد، هیچ‌گونه مسئولیت‌پذیری و ارزش اخلاقی معنا نخواهد داشت. بدین ترتیب، آزادی در اندیشه او نه صرفاً حق فردی، بلکه بنیانی برای نظام اخلاقی، حقوقی و اجتماعی اسلام به‌شمار می‌رود.

تحلیل تطبیقی: شباهت‌ها و تفاوت‌ها در نظریات یالوم و مطهری

تحلیل تطبیقی اندیشه‌های اروین یالوم و شهید مرتضی مطهری درباره آزادی، تقابل دو منظومه فکری - یکی اگزیستانسیالیستی و دیگری اسلامی - را پیش‌روی پژوهشگر قرار می‌دهد. با وجود تفاوت‌های بنیادی در مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی این دو رویکرد، می‌توان نقاط اشتراک و افتراق معناداری در نگرش آن‌ها به مفهوم آزادی شناسایی کرد؛ امری که زمینه‌ساز شکل‌گیری گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای میان روان‌شناسی و فلسفه دینی خواهد بود.

الف) شباهت‌ها

۱. تأکید بر نقش بنیادین آزادی در رشد انسانی
۲. هر دو متفکر آزادی را یکی از عناصر محوری در ساحت وجودی انسان می‌دانند. یالوم آن را شرط معناجویی و خودتحقق‌بخشی می‌داند و مطهری آن را بنیانی برای تعالی اخلاقی و رشد معنوی معرفی می‌کند. در هر دو نگاه، آزادی لازمه حرکت انسان به‌سوی کمال است.

۳. ارتباط ناگسستگی آزادی با مسئولیت

۴. در هر دو نظریه، آزادی بدون مسئولیت‌پذیری معنایی ندارد. یالوم معتقد است که پذیرش آزادی، هم‌زمان پذیرش بار مسئولیت در قبال انتخاب‌های شخصی است. مطهری نیز بر آن است که آزادی در بستر اخلاق و تعهد معنا می‌یابد و فرد باید پاسخ‌گوی پیامدهای کنش‌های خویش باشد.

۵. آگاهی از چالش‌های ناشی از آزادی

۶. یالوم به اضطراب وجودی به‌عنوان یکی از پیامدهای ناگزیر آزادی اشاره می‌کند، و مطهری هشدار می‌دهد که آزادی بدون هدایت می‌تواند به انحراف اخلاقی، ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی منجر شود. هر دو متفکر به مسئولیت انسان در مهار، هدایت و بهره‌برداری صحیح از آزادی اذعان دارند.

۷. نقش آزادی در انتخاب آگاهانه

۸. از منظر هر دو متفکر، آزادی بستر اتخاذ تصمیم‌های آگاهانه است. یالوم این انتخاب را در مسیر معناجویی و خودسازی قرار می‌دهد، و مطهری آن را ابزار تقرب به خداوند و تحقق عدالت در جامعه تلقی می‌کند.

ب) تفاوت‌ها

۱. منشأ و مبانی هستی‌شناختی آزادی
۲. یالوم آزادی را امری درون‌ذاتی و برخاسته از وضعیت هستی‌شناختی انسان در جهانی فاقد ساختارهای مطلق می‌داند. در مقابل، مطهری آزادی را هدیه‌ای الهی می‌خواند که در چارچوب آفرینش و تعالیم دینی معنا می‌یابد. تفاوت در منشأ آزادی، یکی از اصلی‌ترین نقاط افتراق آن‌هاست.
۳. هدف نهایی آزادی
۴. برای یالوم، هدف از آزادی دستیابی به معنا، رشد درونی و پذیرش واقعیت وجودی انسان است. اما در اندیشه

مطهری، آزادی وسیله‌ای برای رسیدن به کمال معنوی، سعادت اخروی و استقرار عدالت اجتماعی تلقی می‌شود. بدین ترتیب، گرچه هر دو به رشد انسان می‌انديشند، غایت نهایی آن را متفاوت تعریف می‌کنند.

۵. تأکید بر بُعد اجتماعی آزادی

۶. مطهری توجه ویژه‌ای به بُعد اجتماعی آزادی دارد و آن را شرط لازم برای عدالت، رهایی از استبداد و تحقق جامعه‌ای اخلاقی می‌داند. در مقابل، یالوم عمدتاً بر تجربه فردی آزادی تمرکز می‌کند و به وجوه اجتماعی آن کمتر می‌پردازد.

۷. هدایت و تنظیم آزادی

۸. مطهری بر ضرورت هدایت آزادی در چارچوب اخلاق و شریعت تأکید دارد و آن را از طریق آموزه‌های دینی مهارپذیر می‌داند. در حالی که یالوم هدایت آزادی را درونی و وابسته به خودآگاهی فرد می‌داند و نقش دین یا مرجع بیرونی را در این زمینه مطرح نمی‌سازد.

تطبیق اندیشه‌های یالوم و مطهری، دو مسیر متفاوت اما مکمل را در تبیین مفهوم آزادی نشان می‌دهد. یالوم از درون انسان و تجربه انگیزستانسیال او آغاز می‌کند و به مسئولیت فردی و ساختن معنا در دل اضطراب وجودی می‌رسد؛ مطهری از مبنایی الهی حرکت می‌کند و آزادی را به‌سوی اخلاق، تعهد و تعالی دینی هدایت می‌نماید. این دو چشم‌انداز، در کنار یکدیگر، ظرفیت‌های نظری ارزنده‌ای برای بازاندیشی در مفهوم آزادی و کاربست آن در عرصه‌های تربیتی و انسانی فراهم می‌آورند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی مفهوم آزادی در اندیشه اروین یالوم و شهید مرتضی مطهری انجام شد. یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که هر دو متفکر، آزادی را عنصری بنیادی در حیات انسانی تلقی می‌کنند که بدون آن، امکان تحقق رشد فردی، مسئولیت‌پذیری و معناجویی وجود ندارد. با این حال، تفاوت در مبانی هستی‌شناختی،

معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی در اندیشه این دو اندیشمند، به تمایزات معناداری در تعریف، کارکرد و پیامدهای آزادی انجامیده است.

از دیدگاه یالوم، آزادی تجربه‌ای درونی و وجودی است که در جهانی فاقد قطعیت و ساختارهای مطلق، انسان را با بار مسئولیت انتخاب و اضطراب هستی‌شناختی مواجه می‌سازد. او آزادی را بستری برای خودآگاهی، معناجویی و پذیرش مسئولیت می‌داند، اما هم‌زمان هشدار می‌دهد که گریز از آزادی، نوعی انکار خویشستن است که می‌تواند به پوچی و ناتوانی روانی منجر شود.

در مقابل، مطهری آزادی را در پرتو تعالیم اسلامی فهم می‌کند و آن را هم‌زمان یک حق الهی و یک تکلیف اخلاقی می‌داند. وی تأکید دارد که آزادی باید با هدایت درونی، تعهد دینی و مسئولیت اجتماعی همراه باشد. از نظر او، آزادی مطلق نه تنها ناممکن، بلکه خطرناک است و تنها در چارچوب ارزش‌های الهی است که می‌توان آزادی را به عاملی برای رشد، عدالت و معنویت تبدیل کرد.

پاسخ به سؤالات پژوهش نشان می‌دهد که:

- تفسیر آزادی در اندیشه یالوم بر تجربه فردی، خودمختاری، اضطراب وجودی و مسئولیت فردی تأکید دارد؛
- در حالی که در اندیشه مطهری، آزادی در ارتباط با هدف‌مندی خلقت، تقوا، و تعالی جمعی و فردی معنا می‌یابد؛
- هر دو متفکر، آزادی را از مسئولیت‌پذیری جدا نمی‌دانند، اما مسیر تحقق این مسئولیت را متفاوت تعریف می‌کنند؛
- و نهایتاً، هر دو دیدگاه ظرفیت‌هایی برای ارتقای درک ما از انسان، جامعه، تربیت و اخلاق ارائه می‌دهند.

یکی از نکات مهم در بررسی تطبیقی دیدگاه‌های یالوم و مطهری، امکان به‌کارگیری این دو رویکرد در عرصه تعلیم و تربیت اسلامی است. یالوم آزادی را به مثابه یک تجربه‌ی وجودی می‌بیند که در آن انسان ناگزیر از انتخاب و پذیرش مسئولیت است (Yalom,

پیشنهادهای کاربردهای تربیتی

با توجه به تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های یالوم و مطهری درباره آزادی، می‌توان نتایج این پژوهش را در قالب پیشنهادهایی برای طراحی و تقویت رویکردهای تربیتی در نظام‌های آموزشی ارائه داد. این پیشنهادها مبتنی بر ظرفیت‌های نظری هر دو دیدگاه، و در راستای پاسخ به چالش‌های تربیتی معاصر تدوین شده‌اند:

۱. تربیت مسئولیت‌پذیری از رهگذر آموزش انتخاب‌های آگاهانه دیدگاه یالوم بر ضرورت پذیرش مسئولیت در برابر آزادی تأکید دارد. در این راستا، نظام‌های آموزشی می‌توانند با طراحی برنامه‌هایی که بر تمرین تصمیم‌گیری، تفکر نقاد و ارزیابی پیامدها تمرکز دارند، دانش‌آموزان را به درک عمیق‌تری از مسئولیت فردی سوق دهند. کلاس‌های گفت‌وگومحور، سناریوهای اخلاقی، و مواجهه با انتخاب‌های واقعی، ابزارهای مؤثری برای این هدف به‌شمار می‌آیند.

۲. تقویت بعد معنوی و اخلاقی در فرایندهای تربیتی از منظر مطهری، آزادی بدون هدایت اخلاقی و درونی، به انحراف و بی‌عدالتی می‌انجامد. بر همین اساس، توصیه می‌شود که در طراحی محتوای درسی، به‌ویژه در دروس تعلیمات دینی، فلسفه و تربیت اخلاقی، رویکردی تلفیقی اتخاذ شود که دانش‌آموز را با مفاهیم عمیقی چون خودمهارگری، تقوا، و مسئولیت اجتماعی آشنا کند. توجه به الگوسازی دینی و اخلاقی در محیط مدرسه نیز مکمل این فرآیند است.

۳. کاربست رویکرد میان‌رشته‌ای در آموزش علوم انسانی تحلیل مقاله نشان می‌دهد که تلفیق دیدگاه‌های روان‌شناختی و دینی در فهم مفهوم آزادی، درک چندلایه‌ای‌تری از انسان فراهم می‌آورد. از این رو، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاهی، به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی، رویکردهای میان‌رشته‌ای که ترکیب فلسفه اسلامی و روان‌شناسی وجودی را ممکن می‌سازند، گسترش یابند. این امر می‌تواند به شکل‌گیری نسل جدیدی از معلمان، مشاوران و مربیان منتهی شود که از بینش عمیق‌تری نسبت به مسائل وجودی برخوردارند.

1980). این نگاه، هرچند از دل سنت فلسفه غربی و روان‌شناسی اگزیستانسیال برخاسته است، اما در عمل می‌تواند با اندیشه‌های اسلامی درباره اختیار و تکلیف پیوند یابد. در متون دینی ما، آزادی حقیقی زمانی ارزشمند است که به مسئولیت‌پذیری در برابر خداوند و جامعه بینجامد (Motahari, 1986).

در اینجا نوعی اشتراک کارکردی میان دو منظومه فکری آشکار می‌شود: هر دو آزادی را شرط لازم برای تحقق تربیت اصیل می‌دانند؛ با این تفاوت که یالوم بر «اصالت فرد و معنای» تأکید می‌کند و مطهری بر «اصالت هدایت الهی و عدالت اجتماعی». این ترکیب می‌تواند برای تعلیم و تربیت اسلامی الهام‌بخش باشد، زیرا نشان می‌دهد که حتی در چارچوب روان‌شناسی مدرن غربی نیز آزادی بدون پیوند با مسئولیت، بی‌معناست (Corey, 1998; Frankl, 1984).

بنابراین، کاربرد تربیتی این هم‌پوشانی آن است که نظام آموزش اسلامی می‌تواند با بهره‌گیری از روش‌های روان‌شناسی وجودی (مثل تمرین انتخاب‌های آگاهانه، گفت‌وگوهای فلسفی و مواجهه با اضطراب‌های وجودی)، دانشجویان و دانش‌آموزان را برای پذیرش مسئولیت‌های اخلاقی و دینی آماده کند. به بیان دیگر، همان‌گونه که یالوم از اضطراب آزادی به‌عنوان موتور رشد یاد می‌کند، در تربیت اسلامی نیز مواجهه با چالش‌های درونی می‌تواند به تعالی معنوی منجر شود. چنین نگاهی، پیوندی میان «اصالت وجودی انتخاب» و «اصالت الهی هدایت» برقرار می‌سازد و ظرفیت طراحی برنامه‌های آموزشی نوین در چارچوب تعلیم و تربیت اسلامی را فراهم می‌آورد. این نتایج نشان می‌دهد که بهره‌گیری از این دو رویکرد در کنار یکدیگر می‌تواند افق‌های جدیدی را در طراحی برنامه‌های آموزشی، تربیت اخلاقی، و رشد مسئولیت‌پذیری در سطوح فردی و اجتماعی بگشاید. ترکیب نگاه اگزیستانسیالیستی یالوم با تأکید بر مسئولیت فردی در جهانی آزاد، و نگرش اسلامی - اخلاقی مطهری با تمرکز بر هدایت معنوی و عدالت اجتماعی، می‌تواند الگویی متوازن برای رشد انسان در نظام‌های تربیتی فراهم سازد.

۴. ترویج عدالت اجتماعی و خودآگاهی جمعی در آموزش

مطهری بر آزادی اجتماعی به مثابه شرط تحقق عدالت تأکید می‌کند. در این زمینه، گنجاندن مباحثی همچون حقوق شهروندی، عدالت اجتماعی، و نقش فرد در اصلاح جامعه، در قالب پروژه‌های گروهی، مناظره‌های کلاسی و فعالیت‌های داوطلبانه، می‌تواند فهم عملی‌تری از آزادی اجتماعی در دانش‌آموزان ایجاد کند.

۵. توجه به سلامت روان و مدیریت اضطراب وجودی در مدارس و

دانشگاه‌ها

با توجه به نگاه یالوم به اضطراب ناشی از آزادی به عنوان واقعیتهای گریزناپذیر، پیشنهاد می‌شود برنامه‌هایی برای آگاهی‌بخشی نسبت به اضطراب‌های وجودی، در کنار آموزش مهارت‌های خودتنظیمی و مدیریت استرس، در نظام‌های آموزشی لحاظ گردد. مراکز مشاوره و روان‌شناسی می‌توانند نقش مهمی در این حوزه ایفا کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of freedom has long occupied a central position in philosophical, psychological, and educational discourse, functioning as a pivotal axis around which interpretations of human agency, responsibility, and development are articulated. In contemporary intellectual debates, freedom is no longer treated merely as a political or legal entitlement but rather as a deeply existential and moral phenomenon that shapes human self-understanding and educational practice. Within this context, the comparative examination of freedom in the thought of Irvin Yalom, a leading figure in existential psychotherapy, and Morteza Motahhari, a prominent Islamic philosopher and theologian, provides a valuable interdisciplinary framework for understanding how freedom is conceptualized across distinct epistemological and metaphysical traditions. Yalom approaches freedom from within existential psychology, emphasizing the individual's confrontation with choice, responsibility, and existential anxiety in a world devoid of predetermined structures, while Motahhari situates freedom within a theistic and moral ontology that frames human choice as meaningful only in relation to divine guidance and ethical responsibility. Previous scholarship has explored these traditions independently, noting Yalom's emphasis on existential givens such as freedom, death, and meaning (Yalom, 1980), as well as Motahhari's sustained engagement with freedom as a foundational element of Islamic moral

philosophy (Motahari, 1974, 1986). However, systematic comparative analyses that connect these perspectives to educational implications remain limited, despite the growing need to address crises of meaning, moral disorientation, and responsibility in modern educational systems (Rezaei, 2011; Sharafi, 2015). This study responds to that gap by situating freedom as a shared yet differently grounded concept that plays a decisive role in shaping human formation and pedagogical orientations.

From the perspective of existential psychology, Yalom conceptualizes freedom as an unavoidable condition of human existence rather than a mere capacity or right. In his framework, freedom signifies the absence of external, absolute structures that dictate meaning or action, thereby placing the burden of choice squarely upon the individual (Yalom, 1980). This condition generates what Yalom identifies as existential anxiety, an inevitable response to the realization that one is responsible for constructing one's own life narrative. Importantly, Yalom does not interpret this anxiety as pathological but as a catalyst for growth, authenticity, and self-awareness, provided that individuals do not evade responsibility through deterministic explanations or dependency on external authorities (Yalom, 1989). Freedom, in this sense, is inseparable from responsibility; every attempt to deny freedom is simultaneously an attempt to deny authorship over one's own existence. This interpretation has significant

psychological implications, particularly in therapeutic and educational contexts, where individuals are encouraged to recognize their agency and confront the consequences of their choices. Yalom's position resonates with broader existential traditions that view freedom as the foundation of personal meaning and ethical accountability, emphasizing that human development requires confronting uncertainty rather than escaping it (Frankl, 1984). Consequently, freedom becomes both a source of existential burden and the primary condition for authentic growth.

In contrast, Motahhari's conception of freedom is grounded in Islamic metaphysics and moral philosophy, where human agency is understood as a divinely endowed capacity that acquires meaning only within a framework of ethical and spiritual purpose. Motahhari distinguishes sharply between superficial freedom, understood as unrestrained desire or social permissiveness, and genuine freedom, which he defines as liberation from internal domination by base instincts, egoism, and moral ignorance (Motahhari, 1986). This notion of "spiritual freedom" is central to his thought and functions as the prerequisite for moral responsibility and human perfection. Unlike existentialist accounts that emphasize ontological indeterminacy, Motahhari argues that freedom without moral direction leads to moral collapse and social injustice. He therefore situates freedom within a teleological structure in which human choice is oriented toward truth, justice, and divine proximity (Motahhari, 1974). At the social level, Motahhari extends this analysis by linking freedom to resistance against oppression, tyranny, and injustice, while simultaneously insisting that social freedom must be regulated by ethical norms to prevent the violation of others' rights. In this framework, freedom is not negated by moral law but perfected through it, as moral accountability presupposes the capacity to choose (Motahhari, 1981). Motahhari's approach thus integrates individual autonomy with collective responsibility,

offering a morally anchored conception of freedom that contrasts with purely individualistic models.

A comparative analysis of Yalom's and Motahhari's theories reveals both convergences and divergences that are crucial for interdisciplinary dialogue. Both thinkers reject deterministic views of human behavior and insist that freedom is inseparable from responsibility, thereby affirming the ethical significance of choice. Yalom's insistence that individuals cannot escape responsibility for their lives parallels Motahhari's argument that moral obligation presupposes freedom, even though their justifications differ fundamentally. At the same time, the divergence between them is pronounced at the level of ontology and ultimate purpose. Yalom interprets freedom as arising from the absence of cosmic guarantees, whereas Motahhari understands it as embedded within a divinely ordered reality that assigns meaning to human action. Moreover, Yalom's emphasis remains largely focused on the individual's internal struggle with anxiety and meaning, while Motahhari explicitly foregrounds the social and ethical dimensions of freedom, particularly in relation to justice and communal well-being. These differences do not render the theories incompatible; rather, they suggest complementary insights into human development. Prior comparative studies have noted that both existential and Islamic perspectives converge on the necessity of responsibility while diverging on the metaphysical grounding of freedom (Rezaei, 2011). This convergence provides a conceptual bridge that allows for educational models integrating existential self-awareness with moral and spiritual orientation (Sharafi, 2015).

The educational implications of synthesizing these perspectives are particularly significant. Yalom's existential emphasis on choice, responsibility, and confrontation with anxiety offers valuable tools for fostering self-awareness, critical thinking, and personal accountability in learners, especially in contexts where individuals struggle with meaninglessness and passivity (Yalom, 1980). At the same time, Motahhari's framework provides a

moral and spiritual compass that prevents freedom from devolving into relativism or ethical indifference, emphasizing that education must cultivate inner discipline, ethical sensitivity, and social responsibility (Motahari, 1986). When combined, these approaches support an educational philosophy that recognizes the learner as an active moral agent who must navigate freedom thoughtfully and responsibly. Existential psychology contributes methods for engaging students with questions of meaning and choice, while Islamic philosophy supplies normative criteria that orient those choices toward justice and moral integrity. This integrative approach aligns with broader humanistic educational theories that stress the development of the whole person, integrating psychological maturity with ethical commitment (Corey, 1998; Frankl, 1984). Such a synthesis is particularly relevant in contemporary societies facing moral fragmentation, where education must address both existential uncertainty and ethical responsibility.

In conclusion, the comparative exploration of freedom in the thought of Irvin Yalom and Morteza Motahhari demonstrates that freedom is neither a purely subjective experience nor a solely normative construct, but a multidimensional phenomenon that shapes human existence, morality, and education. While Yalom highlights the existential burden and creative potential of freedom in a world without predetermined meaning, Motahhari emphasizes the moral and spiritual orientation that gives freedom its true value and social relevance. Together, these perspectives reveal that freedom reaches its fullest expression when individual responsibility is harmonized with ethical purpose, offering a robust foundation for educational models aimed at cultivating responsible, self-aware, and morally committed human beings.

References

- Corey, G. (1998). *Theories and techniques of counseling and psychotherapy*. Brooks/Cole.
- Frankl, V. (1984). *Man's search for meaning*. Washington Square Press.

- Motahari, M. (1974). *Twenty Discourses*. Sadra Publications.
- Motahari, M. (1981). *Divine Justice*. Sadra Publications.
- Motahari, M. (1986). *Spiritual Freedom*. Sadra Publications.
- Rezaei, S. (2011). *Comparative Analysis of the Concept of Freedom in Islamic Philosophy and Existentialism* [Master's Thesis, University of Tehran].
- Sharafi, H. (2015). Freedom in the Thought of Martyr Motahari and its Place in Moral Education. *Ethical Research*, 9(1), 87-102.
- Yalom, I. D. (1980). *Existential psychotherapy*. Basic Books.
- Yalom, I. D. (1989). *Love's executioner and other tales of psychotherapy*. Basic Books.